



## خودسازی از اوجب واجبات است/ دور شدن از صفات رذیله؛ کلید رستگاری

آیت الله مظاهری گفت: خودسازی از اوجب واجبات است. قرآن بعد از یازده قسم و هفده تأکید می‌فرماید، رستگاری فقط و فقط مرهون اینست که انسان صفت رذیله نداشته باشد.

آیت الله مظاهری گفت: خودسازی از اوجب واجبات است. قرآن بعد از یازده قسم و هفده تأکید می‌فرماید، رستگاری فقط و فقط مرهون اینست که انسان صفت رذیله نداشته باشد.

به گزارش خبرنگاری مهر، متن زیر مشروح جلسه اخیر درس اخلاق آیت الله مظاهری است که در ادامه می‌خوانید:  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه أشرف بريته ابوالقاسم محمد صلى الله عليه و على آله الطيبين الطاهرين و على جميع الانبياء والمرسلين سيما بقية الله في الارضين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.  
شب جمعه متعلق به قطب عالم امکان و محور عالم وجود و واسطه بين غيب و شهود، يعنى حضرت ولي و عصر و عجل و الله و تعالى و فرجه و الشريف و است؛ اظهار ارادت كنيد خدمت آقا يا سه صلوات.

بحث هفته گذشته رسيد به اينجا كه رابطه با قرآن لازم است، مخصوصاً برای خودسازی. از اوجب واجبات در اسلام بلکه پيش همه عقلاء اينست كه انسان صفت رذيله نداشته باشد. متكبر نباشد، حسود نباشد، خودخواه نباشد، رياست و طلب و دنياپرست نباشد و امثال اينها. اين در پيش همه عقلاء از اوجب واجبات است. در اسلام عزيز هم از اوجب واجبات، تهذيب نفس است. يعنى انسان بتواند درخت رذالت را از دل بكند و درخت فضيلت به جای آن بكارد و ميوه و دار كند و از ميوه آن هم خود استفاده كند و هم ديگران. اين از هر واجبي، واجب و تر است. كار هم فوق و العاده مشكل است.

به قول استاد بزرگوار ما حضرت امام، يك عمر خون جگر می‌خورد؛ انسان بتواند درخت رذالت را از دل بكند. جدأ روی آن كار كند و برای آن وقت بگذارد و استاد ببيند و بالاخره با تلاش و كوشش و رياضت و تقواها بتواند درخت رذالت را از دل بكند و حسود نباشد و دنياطلب و دنياپرست و رياست و طلب و رياست و پرست نباشد و لجوج و خودخواه نباشد. اما پيش همه عقلاء و من جمله اسلام عزيز اين كم است و بايد فضائل به آن جای كاشته شود. بايد آن بُعد روحانی ما كه عقل و وجدان اخلاقی و فطرت است، زنده بماند. فضائل را درك می‌كند و می‌يابد و به اين فضائل عمل كند. اين هم فوق و العاده مشكل است. اينكه انسان برسد به آنجا كه به جای خودخواهی، ديگرگرا باشد. استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی و رضوان و الله و تعالى و عليه و برای ما نقل می‌كردند در بازار نجف من عقب بودم و آقای قاضی جلو بودند. رفتند كاهو بخردند و من ديدم كاهوهای بد را جدا می‌كنند. من تعجب كردم و بالاخره كاهوهای بد را كشيدند و خريدند.

من همراهشان بودم و ایشان می‌دانستند من الان سؤال می‌كنم، بنابراین جواب دادند و گفتند روی اين كاهوها بد است و اگر تا عصر بماند فاسد می‌شود و به اين آقا ضرر می‌خورد و من برای اينكه به اين آقا ضرر نخورد، كاهوهای بد را برداشتم و در خانه برگه‌های بد را برمی‌دارم و كاهوی حسابی می‌شود. برسد به اينجا و برسد به حضرت زهرا و سلام و الله و عليها و آن جهيزه و دادن پيراهن به فقير و آمدن به خانه شوهر با پيراهن دخترانه. اين گذشت و ايتار می‌خواهد اما بايد كار كرد. اگر كار كنيم حتماً به جایی می‌رسيم. البته خدا هم كمك می‌كند. قرآن می‌فرماید: لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ وَ أَثَرُ الرَّسُولِ فِی هَذِهِ الدُّنْيَا ۖ لَأَن يُخْرِجَهُم مِّنَ الدُّنْيَا ۖ وَ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

اگر فضل خدا و اگر رحمت خدا و كمك خدا نباشد، هيچكس نمی‌تواند خودسازی كند و درخت رذالت را از دل بكند. هيچكس نمی‌تواند اين كار را بكند، اما اگر اين كار را بكند، خدا هم توفيق عنایت می‌كند و اين می‌تواند با اراده خودش و با دست خودش درخت رذالت را از دل بكند. خداست كه انسان را مزگی می‌كند، اما يا كار خودش و با رياضت خودش.

متأسفانه همه و حتی روحانيت راجع به اخلاق خیلی كم كار می‌كنند. در حالی كه بايد همه خیلی روی اين اخلاق و تهذيب نفس و بالاخره خودسازی كار كنند. بايد از خدا كمك بگيريم و بايد توسل به اهل بيت باشد. توسل به حضرت زهرا و سلام و الله و عليها و برای همين خودسازی تأثیر به سزا دارد. همه اهل بيت و مخصوصاً قطب عالم امکان، امام زمان برای همه و مخصوصاً برای ما طلبه و ها فوق و العاده تأثیر دارد. اما معنای شفاعت و معنای اينكه آنها كمك می‌كنند، يعنى كار از ما و كمك از آنهاست.

بايد كمك از اهل بيت باشد و بايد رياضت و ها و كارهای ما حسابی باشد و جدیت و تلاش ما باشد. بايد فضل و كرم خدا هم باشد. اينها جمع می‌شود و خودسازی می‌شود. نگويد كه نمی‌شود، بلكه راه را رفته و اند و شده است. ديده و ايم افرادی را كه جدأ درخت رذالت را از دل كنده و اند. چهل تا رذالت داريم و انسان می‌تواند اين چهل درخت رذالت را از دل بكند، با سه چيز: كار و تلاش و كوشش و دوم توسل به اهل و بيت مخصوصاً حضرت ولي عصر در زمان ما و سوم با فضل و كرم خدا. پروردگار

عالم می&zwj&فرماید من فضل و کرم را به همه نمی&zwj&دهم و کسی را مجانی متخلق به اخلاق الله نمی&zwj&کنم، بلکه خودش باید کار کند و من کمکش می&zwj&کنم.

اهل&zwj&بیت&zwj&سلام&zwj&الله&zwj&علیهم&zwj&راquo; و از جمله حضرت ولی عصر همین&zwj&طوری کاری نمی&zwj&کنند، بلکه ما باید کار کنیم و همت کنیم و آنها واسطه فیض هستند و فیض و فضل خدا بیاید و ما بتوانیم موقق شویم. همت از ما و توفیق از خدا و شفاعت از اهل&zwj&بیت&zwj&سلام&zwj&الله&zwj&علیهم&zwj&راquo; است. اگر جداً این سه چیز با هم همسو و همگام شود، انسان به جاهای بالایی می&zwj&رسد.

اصلاً آمده در دنیا برای همین. اگر از شما بپرسند این انسان برای چه آمده؟ بگویند قرآن می&zwj&گوید: برای مقام عبودیت. قدم اول مقام عبودیت اینست که انسان رذالت&zwj&ها را از دل بکند، به این تخلیه می&zwj&گویند. البته قبل از آن را بزرگان گفته&zwj&اند باید توجه و تقوا باشد، اما علی کل حال تخلیه است و بعد آن نیز تخلیه می&zwj&شود. یعنی همان جایگزین کردن صفات خوب به جای صفات بد.

بعد می&zwj&رسد به مقام لقاء که انسان به راستی می&zwj&رسد به آنجا که نه تنها صفت رذیله ندارد، بلکه هیچ چیز و هیچ کس در دلش نیست به جز خدا. آنگاه می&zwj&رسد به مقام رضا و می&zwj&رسد به مقامی که او از خدا راضی و خدا از او راضی است. به قول حضرت امام&zwj&رضوان&zwj&الله&zwj&تعالی&zwj&علیه&zwj&راquo; این مقام لقاء تازه اول کار است و این مقدمه است.

اما این کار و تلاش و کوشش می&zwj&خواهد و این از اوجب واجبات است. قرآن خیلی روی این مطلب پافشاری دارد. بنا شد هفته گذشته در سوره والشمس صحبت کنیم. این سوره والشمس از نظر تأکید نمره اول در قرآن است. قرآن برای بیان مطالبش، تأکید فراوانی دارد. گاهی دو تأکید دارد و گاهی یک تأکید دارد و گاهی پنج تأکید دارد. اما در این آیات یازده تأکید دارد و بعد هم با پنج شش تأکید دیگر مطلب را گفته است. سوره والشمس یازده قسم می&zwj&خورد و بعد از یازده قسم چند تأکید دارد: &laquo;قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَا، وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهُ&raquo;.

رستگاری فقط از آن کسی است که صفات رذیله را از دل کنده باشد. این هم علت است، یعنی اگر از قرآن بپرسید چرا یازده قسم می&zwj&خورد و پنج&zwj&شش تأکید داری و با ده&zwj&هفده تأکید می&zwj&فرمایی: &laquo;قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَا&raquo;؟ آنگاه قرآن جواب می&zwj&دهد: &laquo;وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهُ&raquo;؛ برای اینکه اگر صفت رذیله&zwj&ای در تو باشد، تو را بدبخت و شقی می&zwj&کند. ممکن است آتش زیر خاکستر باشد، اما در امتحان&zwj&ها رفوزه می&zwj&شوی! قرآن بعضی اوقات مثال&zwj&های عجیبی دارد برای همین که اگر صفت رذیله باشد، ناگهان به&zwj&طور ناخودآگاه گل می&zwj&کند و وقتی گل کرد شکست عجیبی می&zwj&آید.

در زمان پیغمبر اکرم&zwj&صلی&zwj&الله&zwj&علیه&zwj&وآله&zwj&وسلم&zwj&راquo; هشتاد و چهار جنگ روی دست پیغمبر گذاشتند. آن سیزده سال در مکه، دانسته به پیغمبر اکرم اذیت می&zwj&کردند. یعنی می&zwj&دانستند پیغمبر اکرم راست می&zwj&گوید و پیغمبر اکرم مظلوم است و می&zwj&دانستند پیغمبر اکرم معجزه دارد و نمی&zwj&توانند مثل معجزه قرآن را بیاورند، اما به اندازه&zwj&ای اذیت کردند که رسول گرامی مجبور شدند از مکه فرار کنند.

رسول اکرم&zwj&صلی&zwj&الله&zwj&علیه&zwj&وآله&zwj&وسلم&zwj&راquo; به مدینه آمدند و در مدینه استقبال خوبی شد. یعنی نزدیک بود اسلام رو بیفتد. این یهودی&zwj&های حق&zwj&باز که همیشه کارشکنی در راه حق و حقیقت می&zwj&کردند&zwj&اند، در مدینه از نظر اقتصادی خیلی بالا بودند. از نظر تشخص خیلی پرشخصیت بودند و از نظر علم نیز عالم به تورات و عالم به دین بودند. لذا هرچه یک نفر بخواهد پیشرفت کند، این یهودی&zwj&ها داشتند. اول که پیغمبر اکرم&zwj&صلی&zwj&الله&zwj&علیه&zwj&وآله&zwj&وسلم&zwj&راquo; آمدند، همه آنها به پیغمبر اکرم گفتند فعلاً با تو بیعت می&zwj&کنیم تا ببینیم که چه می&zwj&شود. قرآن در خیلی جاها و در همین سوره بقره فرموده: و حدود صد آیه از سوره بقره راجع به بنی&zwj&اسرائیل است؛ اما کارشکنی کردند. بالاخره ریشه خودشان را کردند، به واسطه صفات رذیله، دانسته مخالفت با پیغمبر کردند و بعد بالاخره موجب شد خدا ریشه آنها را کند.

اما بالاخره همان کفار قریش و همان قوم و خویش و همان کسانی که در مکه نمی&zwj&گذاشتند پیغمبر اکرم جلو رود، هشتاد و چهار جنگ برای پیغمبر جلو آوردند. آنها می&zwj&دانستند پیغمبر چه کاره است، اما چه شد؟! وای به لجاجت و وای به ریاست&zwj&طلبی. بدا به حال کسی که لجوج و دنیاپرست و ریاست&zwj&طلب است که بالاخره زیر بار نمی&zwj&رود. قرآن می&zwj&فرماید: &laquo;أَوْ كَظُمَاتٍ فِی رِیْمٍ فِی رِیْمٍ یَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ قَوْفِهِ مَوْجٌ مِنْ قَوْفِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ بِرَأْسِهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ&raquo;.

بالاخره هشتاد و چهار جنگ جلو آوردند و در همه جنگ&zwj&ها مسلمان&zwj&ها پیروز بودند. درحالی که از نظر شخصیت، شخصیت علمی نداشتند و از نظر امکانات مالی خیلی در مضیقه بودند و از نظر ابهت و شخصیت مردمی از پابرهنه&zwj&ها و مستضعفین بودند، اما خواستند اول کاری که بکنند خودسازی راجع به خودشان باشد و به زودی توانستند درخت رذالت را از دل بکنند و درخت فضیلت به جای آن غرس کنند و زیر پرچم اسلام عزیز به جاهایی برسند.

به قول ناپلئون به پنجاه سال نصف دنیا را بگیرند. اما همین مسلمان&zwj&ها در وقتی که ریاست و لجاجت و عناد جلو آمد، هنوز خاک بر سر مسلمان&zwj&هاست، به اندازه&zwj&ای که صهیونیست&zwj&ها برای اسلام تصمیم می&zwj&گیرند! اگر فکر کنید، همه اینها برمی&zwj&گردد به یک چیز که اگر درخت رذالت باشد، نمی&zwj&گذارد انسان جلو رود. اما اگر فضیلت باشد، اسلام می&zwj&تواند جلو رود، ولو اینکه امکانات نداشته باشد. اگر اسلام اینطور شد، جلو می&zwj&رود و هشتاد و چهار جنگ را پشت سر می&zwj&گذارند.

عبدالله بن جهش پیرمرد شکی بود. امکانات مالی ندارد. جنگ احد جلو آمد و یک من جو در خانه بود و زن و بچه اصرار کردند که ما گرسنگی می&zwj&خوریم و این یک من جو را به جبهه بده. این آقا یک من جو را به دوش گرفت و در مقابل

پیغمبر اکرم ﷺ؛ و آله و سلم؛ آمد و گفت یا رسول الله یک پسر در جبهه دارم و این یک من جو از خانواده؛ ام است و اصرار کرده؛ اند که به جبهه بدهم. خودم هم شل هستم و در حالی که واجب نیست که به جبهه روم، اما اجازه بدهید که به جبهه بروم. پیغمبر اکرم فرمودند تو شل هستی و به دنبال خانه؛ داری و بچه؛ داری برو و الان جبهه در رفاه است و این یک من جو را برای زن و بچه؛ ات ببر. اما پسرت در جبهه است بارک الله. این بنا کرد مثل باران گریه کند و گفت: یا رسول الله؛ من و زن و بچه؛ ام را مأیوس نکن و بالاخره به زور گریه و عاطفه، پیغمبر اکرم ﷺ؛ و آله و سلم؛ او را راه دادند که به جبهه بیاید و آن یک من جو را تحویل بیت؛ المال دهد.

در جنگ احد، یک شکست عجیبی برای مسلمانان؛ ها جلو آمد. قرآن می؛ فرماید: برای اینکه یک لحظه خدا را فراموش کردند. وقتی فتح شده بود و اطراف پیغمبر نشسته بودند، یک نفر پرسید: آقا ما که فاتح شده بودیم پس چطور شد شکست خوردیم؟ پیغمبر فرمودند: یک لحظه خدا را فراموش کردید. خدا را فراموش کردند و بالاخره رفتند به دنبال پول و غنیمت و شکست عجیبی خوردند و کشته؛ های فراوانی دادند.

مرادم اینجاست که خبر دادند در مدینه که پیغمبر اکرم ﷺ؛ و آله و سلم؛ را شهید کرده؛ اند. حضرت زهرا؛ سلام؛ و آله و سلم؛ علیها؛ ای از زن؛ ها به جبهه آمدند تا ببینند چه خبر است. نرسیده به جبهه دیدند خانمی افسار شتر را گرفته و می؛ آید. از دور سلام کرد و گفت بی؛ بی جان همه عالم فدای پیغمبر اکرم باد. دیدم پیغمبر اکرم زنده نشسته بودند و اصحاب اطراف بودند. فرمودند: چه چیز بار شتر دادی؟ آن زن گفت: همه چیز فدای پیغمبر اکرم، من دیدم پیغمبر نشسته بودند و اصحاب اطراف ایشان بودند. حضرت زهرا اصرار کردند و زن گفت این برادرم و شوهرم و پسر من است. رفتهم جبهه که ببینم پیغمبر اکرم در چه حال است، دیدم اینها شهید شده؛ اند و من این شهدا را از جبهه به پشت جبهه آوردم. معلوم است اینها پیروزند و با نبود امکانات پیروز می؛ شوند.

جرجی زیدان، نصرانی است و تمدن اسلام را نوشته است. جرجی زیدان می؛ گوید اینها از نظر امکانات به اندازه؛ ای در مضیقه بودند که یک دانه خرما را یکی آبش را می؛ خورد و دیگری سلف آن را می؛ خورد. جبهه می؛ رفتند و شتر و اسب و شمشیر نداشتند و چماقی داشتند و با پای برهنه بودند، اما پیروزی از برای اینها بود. برای از جان گذشتگی به؛ خاطر دیگران و به خاطر اسلام. خلاصه مطلب اینکه این خودسازی از اوجب واجبات است. قرآن بعد از یازده قسم و هفده تأکید می؛ فرماید: رستگاری فقط و فقط مرهون اینست که انسان صفت ردیله نداشته باشد، و الا؛ شقی و بدبخت است.

- [۱]. النور، ۲۱؛ هرگز هیچ کس از شما پاک نمی؛ شد، ولی [این؛ خداست که هر کس را بخواهد پاک می؛ گرداند.؛
- [۲]. الشمس، ۹ و ۱۰؛ که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد، و هر که آلوده؛ اش ساخت، قطعاً در باخت.؛
- [۳]. النور، ۴۰؛ یا [کارهایشان؛ مانند تاریکی؛ هایی است که در دریایی ژرف است که موجی آن را می؛ پوشاند [و] روی آن موجی [دیگر] است [و] بالای آن ابری است. تاریکی؛ هایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است. هرگاه [غرقه؛ دستش را بیرون آورد، به زحمت آن را می؛ بیند، و خدا به هر کس نوری نداده باشد او را هیچ نوری نخواهد بود.؛